

مقاله



مجله علمی و فرهنگی
پاییزه ۱۳۹۸

دکتر ابوالقاسم رادفر*



ادبیات تطبیقی در

ادبیات معاصر فارسی

شوربشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرنال جامع علوم انسانی

از سال ۱۸۲۸ که برای نخستین بار ویلمن willemain یکی از استادان دانشگاه سرین. در درس تاریخ ادبیات فرانسه از تأثیر ادبیات انگلیسی و ایتالیایی بر ادبیات فرانسه سخن گفت و دانشجویان را به سنجش ادبیات این ملت‌ها بر انگلیخت^۱ تا امروز بحث‌ها و گفتگوهای بسیاری دربارهٔ این رشته مطالعات پیش آمده و اظهار نظرهای متفاوتی بیان شده است. اولین سخن دربارهٔ خود اصطلاح ادبیات تطبیقی است که بین صاحب نظران و محققان این موضوع اختلاف نظر بسیار وجود دارد. نخستین تعریفی که از ادبیات تطبیقی شده از سنت بوو Saint-Bouve منتقد فرانسوی در سال ۱۸۶۶ است طبق تعریف وی موضوع ادبیات تطبیقی « اصولاً عبارت

از مطالعه « روابط جاننداری» است که ما بین ادبیات کشورهای مختلف جهان وجود دارد و در واقع مقصود از ادبیات تطبیقی مقایسه و مطابقت ساده و مطلق نیست، بلکه توجه به خصوصیتی معطوف به آن است که موضوعها و روش‌های تفکر ادبی چگونه در هم نفوذ کرده است یا از یکدیگر منشعب شده. یا با هم ادغام گردیده و نهضت‌های بزرگ فکری را به وجود آورده‌اند»^۲.

اگرچه ممکن است از نظر موضوع تعریف سنت بو و برخی منتقدان دیگر مفهوم ادبیات تطبیقی (Computation Literature) را به ذهن خواننده متبادر کند و به او کمک کند که در حوزه این رشته می‌باید به چه موارد و اصولی توجه شود؛ اما به نظر آنان خود عنوان، برای چنین موضوع و مفهومی رسا و کامل نیست و از این رو است که برخی، اصطلاح تاریخی « روابط و تأثیرات ادبی» را برای این مبحث مناسب‌تر دانسته‌اند. مثلاً گویا رد در این باره چنین می‌نویسد: «یکبار دیگر تأکید می‌کنیم که ادبیات تطبیقی صرفاً مقایسه و مطابقت دو یا چند ادبیات نیست، بلکه این کار فقط روشی است از روش‌های مرسوم در رشته‌ای که به حق بساید گفت نامگذاری مناسبی برای آن نشده است. رشته‌ای که اگر بخواهیم به طور دقیق‌تر آن را معرفی کنیم باید بگوییم ادبیات تطبیقی عبارت از مطالعه تاریخ روابط ادبی بین المللی است... و وظیفه‌اش مطالعه در «عناصر مشترک ادبیات‌های مختلف است» (تعریف از پل وان تیگم است)، یعنی ادبیات‌هایی که گاه ارتباط میان آنها زیاد و زمانی نیز شباهت تنها ناشی از تصادف است»^۳.

به بیان دیگر: ادبیات تطبیقی درصدد تحقیق و تفحص پیرامون تاریخچه یک اثر ادبی، همین طور سابقه موفقیت‌های آن، اشتها نویسنده اثر، مراحل حیات نویسندگان آثار بزرگ، تعبیر دو جانبه ملت‌ها نسبت به یکدیگر، بررسی سیاحت نامه‌ها و نهایتاً تاریخچه اوهام و تخیلاتی که از یک طرف نسبت به طرف دیگر ابراز شده می‌باشد»^۴.

با اینکه در حدود ۱۷۵ سال (۱۸۲۸ م تا امروز) از پیدایش ادبیات تطبیقی در جهان نمی‌گذرد، آثار و تحقیقاتی که در این باره صورت گرفته بسیار زیاد است؛ به عنوان نمونه «از بعد از جنگ تا ۱۹۵۱، دو بیست موضوع رساله دکتری در این باب فقط در دانشگاه سرین پاریس ثبت شده است»^۵.

در واقع ادبیات تطبیقی از زمانی شکل گرفت که ارتباط بین ملت‌ها گسترش یافت و رفت و آمدها افزونی گرفت. ناچار این عوامل موجبات تأثیر و تأثرهای فراوان بین فرهنگ‌ها و ادبیات‌ها کشورها شد. به عنوان مثال «در ادبیات قرون وسطایی تأثیر نهضت‌های زائران به سوی سرزمین‌های مقدس در سرودهای دلاوران مشاهده می‌گردد، جنگ‌های ایتالیا در قرن شانزدهم موجب نفوذ ادبیات دوران تجلده در فرانسه و آلمان و انگلستان و بسیاری دیگر از نقاط جهان شده است و قبل از اینکه ادبیات دوران کلاسیک فرانسه با ایجاد اصول و مقررات خود در تمام اروپا نفوذ یابد، ادبیات اسپانیایی در قرن هفدهم تأثیر قاطع در ادبیات همه کشورهای مجاور داشته است...»^۶.

یا چه کسی می‌تواند تأثیر فرهنگ و ادبیات شرق به ویژه ایران را از عهد رنسانس تا رمانتیسم و حتی سمبولیسم در اروپا انکار کند. درست است که زمانی آلفردوموسه، لامارتین، ویکتور هوگو و ... الهام بخش شاعران تازه جوی بوده‌اند و اکنون صحبت از رمبو، بودلر، مالارمه عزراپاوند، مایا کوفسکی و دیگران است؛ ولی تأثیری را که بزرگان شعر و ادب و فکر اندیشه شرقی به ویژه ایرانی در اکثر این بزرگ شاعران اروپایی و دیگر صاحبان اندیشه مذکور داشته فراموش کند. چیزی که خود آنان و منتقدان و محققان ادبیات تطبیقی بدان معترفند. در این باره استاد زرین کوب چنین می‌نویسد: «مگر اروپا خود به ادب شرق مدیون نیست؟ گمان دارم صورت بدهکاری غرب به شرق روی هم رفته خیلی بیش از بستانکاریش خواهد بود. به نفوذ مستقیم، به ترجمه‌ها و بدانچه مربوط است، به قلمرو شرق‌شناسی کار ندارم، اما که می‌تواند نفوذ غیر مستقیم شرق را در شعر غربی که مخصوصاً در دنبال جنگ‌های صلیبی صورت گرفت انکار کند؟ نه فقط شعر غنایی و تغزلی ظاهراً یک ریشه اسلامی دارد؛ بلکه حتی رواج قافیه در قرون وسطی گویا مربوط است به آشنایی آن قوم با ادب و شعر اسلامی. از قصه‌های شرقی، الف‌الیل و بوذاسف و بلوهر انعکاس فوق‌العاده در بین اروپایی‌ها یافت. سند باد نامه با عنوان قصه هفت خردمند در ادبیات فرانسه و انگلیس شهرت یافت و بیدپای منشاء دلپسندی شد برای بعضی قصه‌های لافوتن، بوگا چیو و چاسر ... ابن عربی و شاید بعضی متون قدیم پهلوی خیلی بیشتر و واقعی‌تر از ویرژیل توانسته‌اند دانه را در سفرهای دوزخ و بهشت خویش راهنمایی کنند... این نکته هم جالب است که شکسپیر هم در جست و جوی مضمون قصه‌های خویش گه‌گاه نظر به شرق دوخته است؛ یک شاهدش قصه تاجر و نیزی است و چند مورد در داستان‌های دیگر - مکبث و جز آن ...»^۷

اگر بخواهیم از تأثیر فرهنگ، ادبیات، عرفان و هنر شرق بر ادبیات اروپا و پیدایش آثار متعدد و شاهکارهای ادبی - هنری در خاور زمین سخن بگوییم مثنوی هفتاد من کاغذ شود؛ فقط به عنوان نمونه از تأثیرگذاری سعدی، آن هم به اجمال ذکری می‌کنیم و از تأثیراتی که آثار فردوسی حماسه سرای بزرگ، خیام، نظامی، عطار، حافظ، مولوی و دیگران داشته‌اند در می‌گذریم. همچنین تأثیری آثاری چون هزار و یکشب، کلیله و دمنه، مرزبان نامه، گلستان و دیگر آثار سخنی نمی‌گوییم چون بیان این مطالب در حوزه کار ما نیست.^۸

درباره نفوذ و مقام سعدی در اروپا به تفصیل در منابع مختلف علاوه بر مقالات فارسی که خوشبختانه مهم‌ترین آنها به زبان فارسی هم ترجمه شده اطلاعات فراوانی در دست است که نشان دهنده ارج‌گذاری و تأثیر است که کلام سعدی در بین شاعران و نویسندگان جهان به ویژه فرانسوی‌ها داشته است. خاورشناسان و نویسندگان بزرگی چون سیلوستر دوساسی، دار مستتر، باریبه دو منارو گارسن دتاسی از شیفتگان سعدی هستند. ارنست رنان منتقد و صاحب نظر فرانسوی درباره سعدی می‌نویسد: «سعدی واقعاً یکی از گویندگان ماست، از نظر ذوق سلیم، لحن سخریه آمیز و پر عطوفت و جنبه‌های اخلاقی و شوخ طبعی»^۹. شارل دو فرمری فرانسوی مترجم گلستان هم او را می‌ستاید و همچنین ارنست هاملین یادآور می‌شود که

نویسندگان، ادبا و نمایشنامه نویسان غربی بسیار از آثار سعدی - به ویژه حکایات گلستان - متأثر شده‌اند. آندره دوریه مترجم گلستان به زبان فرانسوی نیز از دیگر ستاینندگان سعدی است. درباره نفوذ سعدی در شبه‌قاره و ترجمه آثار سعدی به زبان‌های مختلف شبه‌قاره سخن‌های فراوان می‌توان گفت که فعلاً جای بحث در این جا نیست.^{۱۱} یکی از شاعران معروف فرانسوی که تحت تأثیر آثار سعدی است لافونتن است که در نظم برخی از داستان‌های خود از آثار شرقی به ویژه کلیله دمنه و آثار سعدی بهره‌ها برده است.^{۱۲} معروف‌ترین اروپائینی که تحت تأثیر سعدی بوده‌اند عبارتند از: گوته، روکرت، ویکتور هوگو (در شرقیات و افسانه قرون)، بالزاک، آلفرد دوموسه (سرگذشت سار سفید را تحت تأثیر سعدی نوشت)، ارنست رنان، آندره شینه، لازار کارنو (وی نام فرزند کوچک خود را سعدی گذاشت)، اوژن مانوئل (تحت تأثیر سعدی بعضی از داستان‌هایش را نوشت)، شاردن (شواهدی از اشعار سعدی را آورده و ترجمه و تفسیر کرده است)، آراگون و ... فرانسوی‌ها از سال ۱۶۳۴ با سعدی آشنا شدند و به پیروی از او داستان‌ها پرداختند. با وجود اینکه در این باره سخن - نه فقط در مورد سعدی بلکه بزرگان ادب و عرفان - بسیار است فعلاً به همین مقدار بسنده می‌شود.^{۱۲}

همچنین در این جا از عواملی که موجب پیدایش و گسترش ادبیات تطبیقی در جهان شده، فقط به اشاره‌ای بسنده کرده، یادآور می‌شویم که مهم‌ترین زمینه‌هایی که به گسترده‌گی و جهان شمولی این رشته کمک کرده عبارت است از:

- ۱ - راه یافتن کشیشان برای تبلیغ آئین خود به دورترین کشورهای دنیا.
- ۲ - سیر و سفر سوداگران و سودجویان به دیگر مناطق برای کسب مال و ثروت، آنانی که به بهشت را بر زمین می‌جستند.
- ۳ - ترجمه روایات سیاحان و مورخان.
- ۴ - ظهور قدرت‌های تازه.
- ۵ - انقلاب و جنگ‌ها.
- ۶ - گاه اغراض سیاسی مانند روش سیاستگران اروپایی و آمدن آنان به دربار صفوی.
- ۷ - شرق‌شناسی.

- ۸ - تلاش برای رواج جهان وطنی ادبی و کشف نکات نو و تازه.
 - ۹ - بهره‌گیری از یافته‌های اندیشه‌وران دیگر سرزمین‌ها و ...^{۱۳}
- همانطور که اشاره شد ادبیات تطبیقی - با توجه به تعاریف آن - که شامل زمینه‌های تطبیقی مختلف، چون: اسطوره، داستان، فرهنگ عامه، دین، هنر، امثال و حکم، شعر و ... می‌باشد خارج از قلمرو میراث مشترک انسانی است. «مواردی چون: اعتقاد به دنیای غیب، به رؤیا و فال و سعد و نحس، اعتقاد به قول حجت، اعتقاد به تأویل و تفسیر باطنی، اعتقاد به ابدیت روح و حشر و رستاخیز انسانی، اعتقاد به معرفت کشفی و شهود و اشراق عرفانی، قول به قدم عالم و نفی وجود صانع، اعتقاد به تسلسل ادوار و تناسخ، اعتقاد به آنکه هر چه هست جسمانی است و امری که جسمانی نیست وهم و پندارست و نظایر این عقاید متضاد و متفاوت در بین همه اقوام عالم هست ... و به هیچ وجه نمی‌توان وجود پاره‌ای از این آراء را که

مخصوصاً در نزد قومی در یک دوره تاریخ جلوه و نمود باز دارد در نزد اقوام دیگر همچون نشانه‌ای از اخذ و اقتباس تلقی کرد و آن را حاکی از وجود جریان فکری معینی پنداشت که از فرهنگ یک قوم نزد اقوام دیگر نفوذ کرده باشد.^{۱۴}

حال که تا حدودی با حوزه و مرزهای ادبیات تطبیقی آشنا شدیم اکنون جای دارد که به اختصار به جریان‌های ادبیات تطبیقی در ایران به ویژه دوره معاصر پردازیم و بحث پیرامون مواردی چون مشابهت قابل ملاحظه قصه رابنسون کرو زوبه دانیل دیفو با قصه فلسفی حی‌سن یقظان اثر ابن طفیل اندلسی یا مشابهت کمدی الهی دانتیه با روایات معراج‌نامه یا تأثیر هزار و یکشب در سراسر اروپا یا تأثیر دنیای شرق در ادبیات رمانتیک یا نظر ویکتور هوگو در مقدمه شرقیات را مبنی بر اینکه شرق‌گرایی یک ویژگی مکتب رمانتیک است و یا شباهت داستان ویلهلم تل با داستانی از عطّار نیشابوری و نمونه‌های فراوان دیگر را کنار بگذاریم و ادبیات تطبیقی معاصر را پی بگیریم.

ادبیات تطبیقی را برخی از محققان از شاخه‌های تاریخ ادبیات و اکثر پژوهشگران و منتقدان آن را از شاخه‌های نقد ادبی می‌دانند که به سنجش آثار، انواع، سبک‌ها، دوره‌ها و به طور کلی مقایسه ادبیات در مفهوم کلی آن در دو یا چند فرهنگ و زبان مختلف می‌پردازد... «آنچه در ادبیات تطبیقی اهمیت دارد، پژوهش درباره تلافی ادبیات در زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف، بافتن پیوندهای پیچیده و متعدد ادب در گذشته و حال و به طور کلی ارائه نقشی است که پیوندهای تاریخی در اثر‌پذیری یا اثرگذاری ادبی داشته‌اند، چه در سبک و چه از دیدگاه جریان‌های فکری. با کمک ادبیات تطبیقی می‌توان آن انواع ادبی را که ویژه برخی فرهنگ‌ها است ولی در زبان و ادبیات فرهنگ‌های دیگر منعکس شده، بازیافت...»^{۱۵}

در مراحل به دنبال تحولات سیاسی و اجتماعی در ایران از سال‌های قبل از دوره مشروطه، دگرگونی‌های چندی تحت تأثیر عوامل مختلف که شاید مهم‌ترین آنها در این مورد ترجمه باشد در زبان و ادبیات فارسی پیش آمد و کم‌کم راه‌های تازه‌ای در ادبیات معاصر ما گشوده شد، به ویژه در شعر و داستان و برخی قالب‌های ادبی نو که در گذشته ادبیات ما به این صورت وجود نداشت که فعلاً این‌ها مورد بحث ما نیست.

در حوزه ادبیات تطبیقی هم تلاش‌هایی صورت گرفت به طوری که امروز این رشته در برخی دانشگاه‌ها تدریس می‌شود.

همانطور که گفته شد ادبیات تطبیقی از فرانسه برخاست و راه درازی را پیمود تا به دیگر کشورها از جمله ایران راه یافت. ترجمه متون فارسی باستان و نیز بررسی آثار متأخر فارسی به زبان فرانسوی باعث شد تا ادبیات فارسی نیز جایی برای خود در بهینه پژوهش‌های جهانی ادبیات تطبیقی - به ویژه فرانسه - باز کند. با این همه، در ایران رشته ادبیات تطبیقی بسیار جوان است و حدود پنجاه سال از عمر آن می‌گذرد. اما طی همین زمان نسبتاً اندک، کارها و پژوهش‌های بزرگی صورت گرفته و آثار گران‌بهایی پدید آمده است که البته بیشتر آنها در زمینه کلاسیک است که بعضاً بدان‌ها اشاره شد. آثاری چون ایلیاد و شاهنامه، سیرالعباد

و کم‌دی الهی، رستم و سهراب و نمایشنامه کوهولین، ویس و رامین و تریستان و ایزوت یا شاعرانی چون حافظ و گوته، سعدی و لافوتن و ...

اما در دوره معاصر شاید پدیده شعر نو مهم‌ترین موضوعی است که می‌تواند در حوزه ادبیات تطبیقی مورد بحث قرار گیرد. اگر چه در پی تحولات دوره مشروطه به بعد و دگرگونی‌های زبانی و محتوایی و بعضاً قالب اشعار در شعر برخی شاعران چون ایرج و پروین زمینه‌های تطبیقی قابل ملاحظه است؛ حتی در بعضی از اشعار نیما مانند قطعه «محبس» که اندکی بعد از افسانه سروده شد و در انتقاد از اوضاع اجتماعی است؛ گاهی مناظری دیده می‌شود که شعر او را به آثار نکراسف Nekraso (۱۸۲۱ - ۱۸۷۸) شاعر انقلابی روس نزدیک می‌سازد.^{۱۶}



یا مثنوی زهره و منوچهر ایرج که بعد از قطعه «مادر» متین‌ترین و آبرومندترین شعر ایرج می‌باشد؛ در حقیقت برگرفته و ترجمه آزادی است از ونوس و آدونیس شکسپیر شاعر بزرگ انگلیسی.^{۱۷} یا در مورد پروین اعتصامی این سؤال مطرح است که آیا پروین از ادبیات غربی متأثر شده است؟ به این پرسش می‌توان بی‌درنگ جواب مثبت داد، همراه با ارائه نمونه‌های آن: قطعات «ارزش گوهر»، «بلبل و مور»، «جولای خدا»، «دریای نور»، «رفوی وقت»، «نشان آزادگی»، «یادیاران» به ترتیب شبیه آثار زیر و یا متأثر از آنهاست:

«خروس و گوهر» ازوپ یا «خروس و مروارید» لافوتن، «زنجیره و مورچه» ازوپ و لافوتن، «عزم و نشاط عنکبوت» نوشته آرثور بریزبان مقاله‌نویس آمریکایی معاصر، «نغمه

پیرهن» از نویسنده‌ای ناشناس، «به یک مومیایی...» اثر هوراشیو اسمیت، شاعر انگلیسی...»^{۱۸}؛ اما اشاره شد که به دنبال دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی پس از آشنایی با غرب شعر امروز ما، مثل همهٔ مظاهر فرهنگ، گرایشی به غرب دارد. مسألهٔ امروز قضیهٔ تجدّد است که شعر و ادب ما هم با آن روبروست. «در هر حال از تمام هدیه‌هایی که نفوذ ادب اروپایی به فرهنگ جدید ما داده است هیچ چیز جالب‌تر از آن چیزی نیست که امروز شعر نو می‌خوانند: شعر عاری از اوزان عادی عروضی که نیما یوشیج را باید مبتکر آن دانست؛ بدینگونه نیما در حقیقت راه گشایندهٔ هر نوع تجدّدیست در شعر امروز...»^{۱۹} البتّه تفاوت شعر نو با شعر گذشته، تنها در بیان سبک نیست؛ در دید و فکر هم هست و همچنین در احساس و تلقی، منشأ بعضی از مضامین آن، صرف نظر از تجارت مشترک که میراث یا هدیهٔ تحولات جهانی بعد از جنگ است و به هر حال تقلیدی است کم و بیش ضمنی و ناخودآگاه از فرهنگ غربی، در بعضی موارد نیز تقلید گونه‌ای است عمدی و خودآگاه از شاعران غربی چنان: بودلر، ورلن، رمبو، مالارمه، والرّی، پل الوار و حتّی مایاکوفسکی».^{۲۰}

یکی از آثار مهم اروپایی که شاعران و نویسندگان معاصر ایرانی را بسیار تحت تأثیر قرار داده کتاب مانده‌های زمینی آندره ژید نویسندهٔ فرانسوی است. اگر چه بن مایه‌های این اثر خود برگرفته از آثار شاعران و نویسندگان و متفکران ایرانی و بعضاً غیر ایرانی چون مانی، زرتشت، فردوسی منوچهری، خیام، مولوی، سعدی، حافظ، جامی و کتاب‌هایی چون قرآن، سندباد نامه، هزار و یکشب و... است. در این جا به عنوان نمونه برخی تأثیر پذیری‌های شاعران و نویسندگان معاصر را از مانده‌های زمینی به اختصار می‌آوریم. یکی از معروف‌ترین شاعران نوپرداز که از تأثیر ژید بر کنار نمانده فروغ فرخزاد است که بسیار پوشیده و ظریف با اندیشه‌های ژید برخورد کرده که آن را جز با دقت بسیار نمی‌توان در قطعات فروغ پیدا کرد. حتّی عنوان کتاب تولدی دیگر فروغ نیز یادآور صفحاتی از مانده‌هاست؛ آنجا که ژید می‌نویسد: «بیمار شدم، به سفر رفتم، با منالک آشنایی دست داد و بهبود شگفت‌انگیز من چون رستاخیز می‌شد. با وجودی تازه، در زیر آسمانی تازه، و در میان چیزهایی به یکباره نوشده، باردیگر زاده شدم...». از خصوصیات شیوهٔ نگارش ژید در مانده‌ها یکی به کار بردن فراوان کلمهٔ «آه» است و همین خصوصیت به نحو چشمگیری در شعرهای فروغ پیداست.

در سی و پنج قطعه اشعار فروغ فرخزاد و در تولدی دیگر، قریب سی «آه» سر به آسمان برآورده است و در مانده‌ها نیز پیدا کردن چنین نمونه‌هایی دشوار نیست. فروغ گذشته از تأثیر ژید و کتس دو نوآی، از بودلر نیز از راه ترجمه‌ها تأثیر پذیرفته است. از جمله دربارهٔ بیشتر شعرهای پایان عمر کوتاه و درد انگیزش می‌توان گفت که این پیام بودلر در گوش‌های حساس او بازتابی خاص داشته است.^{۲۱}

شاعر دیگر احمد شاملو است که علاوه بر ژید از میان شاعران برجستهٔ جهان همواره به مایاکوفسکی (روسیه) الوار (فرانسه) و لورکا (اسپانیا) عشق می‌ورزید؛ در برابر چهرهٔ ژید نیز بی‌اعتنا نماند.

وی در مقاله‌ای که به مهربانی درباره چاپ ترجمه مانده‌های زمینی و سگه‌سازان انتشار داده است، در پایان چنین می‌نویسد:

« برای ما که خودمان خیلی چیزها کم داریم، دست‌یافتن به این کتاب‌های بزرگ خیلی حرف است. ما از هنرمندی باید سپاسگزاری بسیار بکنیم. او این کتاب‌های بی نظیر را با محبت بسیار به ما هدیه کرده است، ما باید این کتاب را بخوانیم و هرگز فراموش نکنیم که اگر این کتاب‌ها را نخوانده، بمیریم خیلی چیزها را از دست داده‌ایم. آدمی که کتاب‌های ژید را نخوانده، بمیرد؛ مثل اینست که مسافری مسجد شیخ لطف الله را ندیده از اصفهان بگذرد، چنین آدمی شایسته نام خود نیست. من او را به یک نوع بی‌لیاقتی متهم می‌کنم.»^{۲۲}

یک نوول شاملو عنوان سگه قلب را به خود گرفته است. شعر « سرود پنجم» از نزدیک یادآور « سرود»‌های مانده‌هاست ...^{۲۳}

نادر نادرپور و یدالله رویایی هم با توجه به مقایسه برخی آثارشان از تأثیر ژید برکنار نیستند. قطعه « گوماتای آسمان» نادرپور که به عنوان نمونه نقل گردیده با بخش‌هایی از آثار ژید مورد سنجش و بررسی قرار گرفته است. رویایی هم که چند نامه ژید به پل‌والری را به فارسی برگرداند؛ گه‌گاهی در اشعار او به جرقه‌ای از اندیشه یادید ژید برمی‌خوریم. شعر « خواهم گذشت» یادآور کاروان‌های ژید در کتاب هفتم مانده‌هاست. اگر چه رویایی پس از ترجمه نامه‌های ژید به ورلن در حوزه نفوذ « والری و سن ژون پرس» (اولی از نظر معتقدات شیوه شاعری و دومی از نظر تصاویر و مضمون) باقی ماند.^{۲۴}

اشاره شد که با انتشار صفحاتی برگزیده از مانده‌های زمینی در هفته‌نامه‌های تهران (سال ۱۳۳۳ و ۱۳۳۴) سروده‌هایی به الهام از زمین در آثار شاعران پیدا شد. نخستین بار ه. ا. سایه در پایان سال ۱۳۳۴ مجموعه زمین را انتشار می‌دهد که قطعه چهل و سه مصرعی « زمین» را در بردارد. آل‌احمد کتاب نفرین زمین را (نثر)، اسماعیلی خوئی بر خنگ راهوار زمین (مجموعه شعر)، سپانلو مجموعه خاک و آتش، آواز خاک، فروغ فرخ‌زاد قطعه مشهور آیه‌های زمینی، فروغ میلانی آرزوهای زمینی، منصور اوجی تنهایی زمین (مجموعه شعر) و علی‌اکبر بلالی قطعه افسانه زمین پدید می‌آورند.

البته نباید پنداشت که همه سرایندگان نامبرده با ژید دمساز بوده‌اند و به آن نظر داشته‌اند؛ ولی هر چه هست رواج مانده‌های زمینی در ایران در این نامگذاری‌ها اثر قطعی و غیرمستقیم داشته است... رنگ اندیشه و احساس ژید بر قسمتی از شعرهای اخوان پاشیده شده است و تأثیر دو گانه بودلر و ژید در شعر « چاوشی» پیداست و از آن پس در شعرهای «سعادت، آه...» و « از برخوردارها» این تأثیر کما بیش محسوس است؛ اما شخصیت مستقل هنری اخوان او را از سرازیری تقلید به دور نگاه داشته است.^{۲۵}

حتی « نثر چابک جلال آل احمد - که خود از پیشروان شناختن و شناساندن ژید در ایران است - از شیوه نگارش مانده‌های زمینی با خود نشانه‌ها دارد و تأثیر سودمند آن در کتاب خسی درمیقات و نیز در یادداشت‌هایی با عنوان «سلوکی در هرج و مرج»

(آرش، دوره دوم، شماره دوم، اسفند ۱۳۴۶)، (که لحن ژورنال ژید را به یاد می آورد) محسوس است. باید توجه داشت که در این جا سخن از تأثیر و بهره برداری سودمند از آثار یک اندیشمند بزرگ در میان است نه تقلید ...^{۲۶}

از قلمزنان فعال این دوره نادر ابراهیمی را نیز باید نام برد که در آثار خود کوشیده است تأثیر ژید را جذب و سپس با ابداع خویش در آمیزد؛ اما به هر حال نویسنده مانده ها تا حد زیادی اندیشه او را در حوزه تسخیر خود نگاهداشته است.^{۲۷}

البته سخن درباره این تأثیر و تأثر بسیار است. به ویژه در مورد تأثیر شعر نو فرانسه در شعر نو فارسی^{۲۸} و به طور کلی بررسی های تطبیقی چندی صورت گرفته از جمله: بررسی تطبیقی سهراب سپهری و والت ویتمن: سپهری و پیازه از محمود فضیلت (مجله آشنا، ش ۳۴، س ۶، بهار ۱۳۷۶)؛ سهراب سپهری و کمینگز؛ ۱. بامداد و پابلو نرود؛ فروغ فرخزاد و وژرژ ساندر و در زمینه داستان: مانند بررسی تطبیقی بوف کور هدایت و سیلوی ژرار دو نروال؛ شازده احتجاب گلشیری و خشم و هیاهوی ویلیام فاکنر؛ سمفونی مردگان عباس معروفی و خشم و هیاهوی فاکنر و نیز بررسی تطبیقی صادق هدایت و فرانتس کافکا در مفهومی کلی.^{۲۹}

درباره تأثیر نمایشنامه نویسان غرب بر ایران هم سخن بسیار است و اصولاً نمایشنامه نویسی معاصر ایران به مفهوم اصلی آن را باید از زمان آشنایی با غرب دنبال کرد. این حرکت که ابتدا با ترجمه آثار غربی و بعضاً شرقی آغاز شد کم کم سبب شد که نمایشنامه نویسان خوبی در دوره های بعد داشته باشیم به ویژه « به دنبال برپایی فستیوال تئاتر در سال ۱۳۴۴ در تهران، ترجمه، معرفی و اجرای نمایشنامه های خارجی نیز در سطح وسیع تری دنبال شد و آثار زنده ای از نمایشنامه نویسان جدید اروپایی و آمریکایی نظیر چخوف، سارتر، ایسن، تنسی و یلیامز، یونسکو، برشت، دورنمات، کامو، یوجین اونیل و آرتور میکر به صحنه آمد. بی شک صاحبان این نامها تأثیرات سازنده ای در نمایشنامه نویسان ایرانی به جا نهادند.»^{۳۰}

به عنوان نمونه عبدالحسین نوشین خروس سحر را به تقلید از دشمنان گورکی نوشت.^{۳۱} یا نمایشنامه حاجی ریایی خان احمد محمودی (کمال الوزاره) اقتباسی است از تارتوف مولیر که از لحاظ ارائه تیپ حاجی، نسبت به حاجی آقای هدایت و محمود آقا را وکیل کنید محمد حجازی پیشگام است.^{۳۲}

اگر چه سخن درباره ادب تطبیقی در ایران به ویژه دوره معاصر نیاز به بحثها و گفتگوهای بیشتری دارد اما از آنجا که فرصت اندک بود و صفحات مقاله محدود؛ لذا به همین اندازه سنده شد.

پی نوشتها و منابع

۱ - جواد حدیدی، برخورد اندیشه ها، تهران، توس، ۱۳۵۶، ص ۱۷۳.

- ۲- کوکب صفاری (صورتگر)، افسانه‌ها و داستان‌های ایرانی در ادبیات انگلیسی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۷، ص ۱.
- ۳- ام‌اف، گویند، ادبیات تطبیقی، ترجمه و تکمیل: علی اکبر خان محمدی، تهران، پازنگ، ۱۳۷۴، ص ۱۶. جهت اطلاع بیشتر درباره شک برخی از محققان از اصطلاح ادبیات تطبیقی ر.ک: رنه ولک، ادوارد مورگان فورستر. چشم اندازی از ادبیات و هنر، ترجمه غلامحسین یوسفی و محمدتقی (امیر) صدقیانی، تهران، معین، ۱۳۷۰، ص ۱۳۵-۱۶۳؛ سیدفخرالدین شادمان، «روابط و تأثیرات ادبی»، یغما، س ۶، ش ۴ و ۵، تیر و مرداد ۱۳۳۲، ص ۱۲۹-۱۳۵ و ۱۷۷-۱۸۰؛ غنیمی هلال، محمد، ادبیات تطبیقی، ترجمه و تحشبه و تعلیق از: سیدمرتضی آیت الله زاده شیرازی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۳، ص ۳۱-۴۵ و ...
- ۴- گویند، همان، ص ۱۳.
- ۵- همان، ۱۱.
- ۶- کوکب صفاری، پیشین، ص ۱-۲.
- ۷- عبدالحسین زرین کوب، شعر بی دروغ، شعر بی نقاب، تهران، جاویدان، چاپ دوم، ۱۳۵۵، ص ۲۶۵-۲۶۶.
- ۸- برای نمونه ر. ک: جواد حدیدی از جمله: از سعدی تا آراگون، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳. ایران در ادبیات فرانسه، مشهد، دانشگاه مشهد، چاپ دوم، ۱۳۴۸، اسلام از نظر ولتر تهران، کانون انتشارات جوان، چاپ دوم ۱۳۵۱. برخورد اندیشه‌ها، تهران، کوس، ۱۳۵۶. کوکب صفاری، پیشین ابوالقاسم طاهری، سیر فرهنگ ایران در بریتانیا، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۲. آثار عبدالحسین زرین کوب از جمله: نقش برآب، تهران، معین، ۱۳۶۸، ص ۲۹۵-۳۶۱. نه شرقی، نه غربی، انسانی، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۵۶، ص ۱۸۰-۱۹۰. یادداشت‌ها و اندیشه‌ها، تهران، جاویدان، چاپ دوم، ۱۳۵۵، ص ۱۷۷-۱۸۲ و ۲۹۰-۳۰۰. حسن فرمندی، آندره ژید و ادبیات فارسی، تهران، زوآر، ۱۳۴۹ و ...
- ۹- جلال ستاری. مقام سعدی در ادبیات فرانسه، سلسله موی دوست، مقاله‌های برگزیده درباره سعدی، به اهتمام کاووس حسن لی، شیراز، انتشارات هفت اورنگ، ۱۳۷۸، ص ۴۷۸ به اختصار (نقل از مجله مهر، دوره ۱۱، ش ۲).
- ۱۰- در این باره ر.ک: سید عارف نوشاهی، فهرست چاپ‌های آثار سعدی در شبه‌قاره، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۱۱- عبدالحسین زرین کوب، نه شرقی، نه غربی، انسانی، ص ۴۸۸-۵۱۸.
- ۱۲- درباره تأثیر سعدی در اروپا علاوه بر منابع ذکر شده ر. ک:
- جلال ستاری، (مقام سعدی در ادبیات فرانسه [۲]، مهر، س ۱۱، ش ۲، خرداد ۱۳۴۴، ص ۱۲۲-۱۲۳. عبدالحسین زرین کوب، (سعدی در اروپا) در کتاب یادداشت‌ها و اندیشه‌ها، ص، ۱۷۷-۱۸۲. هانری ماسه، تحقیق درباره سعدی، ترجمه غلامحسین یوسفی و محمد حسن مهدوی اردبیلی، تهران، توس، چاپ دوم، ۱۳۶۹. فرهنگ جهان پور، «سعدی و امرسون»،

ایران‌نامه، مجله تحقیقات ایران‌شناسی - آمریکا، س ۳، ش ۴، تابستان ۱۳۶۴، یونسکو، ذکر
جمیل سعدی، تهران، کمیون ملّی یونسکو، ۱۳۶۴، ج ۳ و ...

۱۳ - در این مورد رک: جواد حدیدی، برخوردار اندیشه‌ها، « ادبیات تطبیقی، پیدایش و
گسترش آن »، ص ۱۷۳ - ۱۹۷ و دیگر آثار ایشان که مشخصات آن ذیل شماره ۸ پی‌نوشت
آمده است. همچنین: محمد غنیمی هلال، پیشین .

۱۴ - عبدالحسین زرّین کوب، نقش برآب، ص ۳۵۲.

۱۵ - حسن انوشه (سرپرست)، فرهنگنامه ادبی فارسی (دانشنامه ادب فارسی ۲)، تهران،
سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۴۱.

۱۶ - یحیی آرین پور. از صبا تا نیما، تهران، جیبی، چاپ دوم، ۱۳۵۱، ج ۲، ص ۴۷۸.

۱۷ - همان، ص ۴۰۱، برای اطلاع بیشتر از تحلیل دو منظومه و ارزش زهره و منوچهر رک:
همان، ص ۴۰۱ - ۴۱۳.

۱۸ - غلامحسین یوسفی، چشمه روشن، تهران، علمی، ۱۳۶۹، ص ۴۱۷ - ۴۱۸ و نیز رک:
کمیسارف (و دیگران)، هفت مقاله از ایران‌شناسان شوروی، ترجمه ابوالفضل آزمون، تهران،
سپهر، ۱۳۵۱، ص ۶۲ - ۶۵.

۱۹ - عبدالحسین زرّین کوب. شعر بی دروغ، شعر بی نقاب، ص ۲۶۸ - ۲۶۹.

۲۰ - همان، ص ۲۷۳.

۲۱ - حسن هنرمندی، آندره ژید و ادبیات فارسی، ص ۲۱۶ - ۲۲۰ به اختصار. (نمونه‌هایی
از اشعار فروغ با عباراتی از ژید به صورت مقایسه‌ای در همین صفحات آمده است).

۲۲ - با مشاد حبیبی، ش ۲۶، دی ماه ۱۳۳۵، ص ۳۲ - ۳۶ (به نقل از همان، ص ۲۱۴ - ۲۱۵).

۲۳ - حسن هنرمندی، همان، ص ۲۱۵ و نیز: مهرزاد بروجردی، روشنفکران ایرانی و غرب،
ترجمه جمشید شیرازی، تهران، فرزانه روز، ۱۳۷۷، ص ۷۶.

۲۴ - همان، ص ۲۲۰ - ۲۲۲.

۲۵ - همان، ص ۱۲۱ - ۲۱۳.

۲۶ - همان، ص ۲۲۲ - ۲۲۳.

۲۷ - همان، ص ۲۲۴.

۲۸ - در این باره رک: حسن هنرمندی، بنیاد شعر نو در فرانسه و پیوند آن با شعر فارسی،
تهران، زوآر، ۱۳۵۰.

۲۹ - انوشه، همان، ص ۴۴.

۳۰ - محمد علی سپانلو، نویسندگان پیشرو ایران، تهران، زمان، ۱۳۶۲، ص ۲۱۵ - ۲۱۶.

۳۱ - همان، ص ۲۱۳.

۳۲ - همان، ص ۲۰۵.